



ویژه نامه میلاد پیامبر اعظم (ص) شماره (۱)

تولد اولین نور

.. ناگاه با میلاد تک ستاره‌ای بی بدیل، بهار به درختان زمین سرایت کرد. گل‌بوته‌ها در آفتاب به نجوا نام کسی را می‌گویند که انگار فصل پنجمین جهان است؛ فصلی به دور از تمام تقویم‌های تلخ گذشته. امروز هر آن‌که از این میلاد سخن می‌گوید، دهانش عطر هدایت دارد و صدایش سپید و صالح است. آنان که از عشق، فقیر بوده‌اند، از خانه بیرون دویده‌اند و در هوای این روز تنفس جدید زندگی را می‌آموزند. چه سعادت‌ها در راه است! چه تاریخ خوشی خواهد آمد!

او کیست که تولد ناگهانش بهت تمام اعصار شده؟ که ایوان و تالار سلطنت‌ها از صدای رسیدنش در هم می‌شکند و دست و پای ستم می‌لرزد و انگیزه نخوت به تردید می‌افتد؟ پیش از این نیز پیش از قدم تبرکش، بادهای بشارت نام او را دهان به دهان به گوش زندگی گفته و راویان آینده روزگار، صفاتش را سینه به سینه نقل کرده بودند. خلقت بدیع خداوند است او، که این چنین آسمان و زمین را انگشت به دهان آغاز خویش کرده است.

ای سعادت منتخب، عشق برگزیده، اعجاز بی سابقه، تو که آمدی، رؤیاهای سرمازده زمستانی، جوانی بهار خود را از سر گرفتند؛ همان رؤیاهایی که خوش بختی انسان مفلوک را خواستار بودند. دعا‌های بی‌جواب، ناگهان روسپید شدند و رزق آدمیان وافر گشت. پیکر زندگی در تابش وعده‌هایی شگرف از ملکوت جان گرفت و زیستن، پیراهن آبرو به تن کرد، سپیده شد. همه دیدند. انکاری نبود که آن شب طولانی، شب قرن‌ها به طول انجامیده، با گام‌های نورسیده‌ی تو کوچید، و آفتاب رونما گشت. زمین ناگهان اهلی شد. توحش بی شیوه بودن سر به زیر افکند و تمدن آموخت. تاریکی خفت دهن شد؛ چرا که تو چراغ‌ها را با دست‌های هوشیارت روشن کردی.

سلام تو رو به همگان بود و لبخندت برای هر نظاره‌گری. ای ابدیت ظهور کرده در لباس لحظه‌ها، ای جاودانه‌ی مشهور، همه تو را می‌خواهند. هیچ کس از آرزوی فرارسیدنت تهی نبوده. مخاطب میلاد تو، تمام شعف‌خواهان عالم‌اند.

در میان آن قوم پر خشم، ولادت تو، مژده منجی مردانه‌ای بود که به زودی پیش روی ظلم‌ها و آشوب‌ها قد می‌کشد و چشم در چشم فتنه‌های ناروا می‌ایستد تا سخن از یگانگی حقیقت بگوید. گهواره تازه قدم تو از همان پلک‌های نخست، تلائو وحی داشت. مردمان رسول‌نادیده‌ی آن سرزمین، خرقه‌ی رسالت تو را پیشاپیش حدس می‌زدند؛ چرا که تو با همان گهواره معصوم برای‌شان بشارت ایمانی تازه داشتی.

حادثه بهار بودی تو. شهادتی برای رستاخیز زمین به سوی پاک‌دامنی و خرمی. شگفتی باران برای تفتیدگان کویر شده. میمنت و تبرک کشتزاران و چشمه‌های خشکیده لب. پایان آفت‌های سالیان. انتهای خامی و سرافکنندگی بشر... تحقق دعای رسولان قدیمی... رؤیای تعبیر شده جهان برای بهشت ماندگار...

تاریخ زندگانی پیامبر اعظم (ص) (قسمت اول)

از تولد تا بعثت

تولد حضرت محمد (ص) بنا بر بسیاری از روایات در ۱۷ ربیع الاول عام الفیل (۵۷۰ م)، یا به روایتی ۱۲ همان ماه در تقویم قمری روی داد. پدر پیامبر (ص)، عبدالله فرزند عبدالمطلب و مادرش آمنه دختر وهب و هر دو از قبیله بزرگ قریش بودند؛ قبیله‌ای که بزرگان آن از نفوذ فراوانی در مکه برخوردار بودند و بیشتر به بازرگانی اشتغال داشتند. عبدالله، پدر پیامبر (ص) اندکی پیش از تولد فرزندش برای تجارت با کاروانی به شام رفت و در بازگشت بیمار شد و درگذشت. بنا بر رسمی که در مکه رایج بود، محمد (ص) را به زنی به نام حلیمه سپردند تا در فضای ساده و پاک بادیه پرورش یابد. وی ۶ ساله بود که همراه مادر برای دیدار خویشان به یثرب (مدینه) رفت، اما آمنه نیز در بازگشت، بیمار شد و درگذشت و او را در ابواء - نزدیک مدینه - به خاک

سپردند. محمد(ص) از این پس در کنف حمایت جدش عبدالمطلب قرار گرفت، اما او نیز در ۸سالگی وی درگذشت و سرپرستی محمد(ص) بر عهده عمویش ابوطالب گذارده شد. ابوطالب در سرپرستی برادرزاده‌اش کوششی بلیغ می‌کرد. در سفری تجارتي به شام او را با خود همراه برد و هم در این سفر، راهبی به نام بحیرا، نشانه‌های پیامبری را در او یافت و ابوطالب را از آن امر مطلع ساخت. از وقایع مهم پیش از ازدواج پیامبر(ص)، شرکت در پیمانی به نام «حلف الفضول» است که در آن جمعی از مکیان تعهد کردند «از هر مظلومی حمایت کنند و حق او را بستانند». پیمانی که پیامبر(ص) بعدها نیز آن را می‌ستود و می‌فرمود اگر بار دیگر او را به چنان پیمانی باز خوانند، به آن می‌پیوندد.

شهرت محمد(ص) به راستگویی و درستکاری چنان زبانزد همگان شده بود که «امین» لقب گرفت و همین صداقت و درستی توجه «خدیجه» دختر «خوئیلد» را جلب کرد و او را با سرمایه خویش برای تجارت به شام فرستاد؛ سپس چنان شیفته درستکاری «محمد امین» شد که خود برای ازدواج با وی گام پیش نهاد، در حالی که بنابر مشهور، دست کم ۱۵ سالی از او بزرگ‌تر بود. خدیجه برای محمد(ص) همسری فداکار بود و تا زمانی که حیات داشت، پیامبر همسر دیگری برنگزید. او برای پیامبر(ص) فرزندان آورد که پسران همگی در کودکی درگذشتند و در میان دختران، از همه نامدارتر، حضرت فاطمه(ع) است. از جزئیات این دوره از زندگی پیامبر(ص) تا زمان بعثت آگاهی چندانی در دست نیست؛ جز آنکه می‌دانیم نزد مردمان به عنوان فردی اهل تأمل و تفکر شناخته شده، و از خوی و رفتارهای ناپسند قوم خود سخت ناخشنود بود. از آداب و رسوم زشت آنان چشمگیرتر از همه بت‌پرستی بود و پیامبر(ص) از آن روی برمی‌تافت. محمد(ص) اندکی پیش از بعثت، دیر زمانی را به تنهایی در غار حرا، در کوهی نزدیک مکه به سر می‌برد و زمان را به خاموشی و اندیشه می‌گذرانید.

اللهم صل على محمد وآل محمد

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ حَسْبٍ عَظِيمٍ

بَارِسُوكَ اللَّهُمَّ

معرفی کتاب «شهر گمشده»



«شهر گمشده» (فاطمه چه گفت؟ مدینه چه شد؟) نوشته «محمدحسن زورق» با مقدمه استاد «محمدرضا حکیمی» با همکاری دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شد.

این کتاب در چهار فصل با عنوان‌های «در عصر بعثت»، «قریش، محمد و فاطمه»، «مدینه النبی و مدینه العرب» و «فاطمه چه گفت؟ مدینه چه شد؟» منتشر شده است

در مقدمه اثر آمده است: «جای افسوسی بس گران است که تاریخ تحلیلی و جامع اسلام تدوین نیافت و انسان‌هایی فراوان - مثبت و منفی - چنان که باید شناخته نشدند. انسان‌هایی که برخی از آنان در تاریخ اسلام آفرینندگان نور بودند و برخی آفرینندگان ظلمت؛ برخی تجسم صحو (تبلور تام) آیات قرآن بودند و برخی تجسم محو آیات قرآن...»

نویسنده در فصل نخست در چهاربخش جداگانه به «جهان و جای پیامبران»، «نگاه از شرق به جهان»، «کالبدشکافی جهان»، «خاورمیانه» و «عربستان» پرداخته است. در فصل دوم در پنج بخش به «قریش»، «محمد و خدیجه»، «بعثت محمد»، «ولادت فاطمه» و «فاطمه و مکه» پرداخته شده است. در فصل سوم کتاب نیز «هجرت»، «پیدایش دو مدینه»، «فاطمه و علی»، «مدینه النبی» و «مدینه العرب» مورد بررسی قرار گرفته و چهارمین فصل کتاب به «رحلت پیامبر»، «مدینه چه شد؟»، «فاطمه چه گفت؟»، «فاطمه و مرگ» و «از فاطمه تا مرگ» پرداخته است.

این کتاب که یکی از آثار برتر جشنواره بین‌المللی کتاب سال ولایت در سال ۸۲ بوده، در ۱۷ نمودار مطالب کتاب را به شیوه‌ای نموداری ارائه کرده است. دانش‌آموزان علاقمند به مطالعه‌ی این کتاب می‌توانند برای گرفتن امانت به دفتر تربیتی مراجعه نمایند.